

اسلام و یک قرن تحریف غربی



استفاده از عنوان "سنگری در برابر جریان چپ شوروی" تا گفتار اینکه "مخالفت با کشتار جمعی اسرائیل در غزه نادرست است"، بهره برداری از اسلام منحیث یک حربه برای اهداف سیاسی غرب ادامه دارد.

زمانیکه سیاستمداران غربی در مورد اسلام تبلیغ ناروا می نمایند، طوریکه اکثراً این عمل را انجام میدهند، مسلمانان را می توان به خاطر عدم شناخت خویش بخشید.

به تصویر کشیدن اسلام همانطوریکه ادوارد سعید نشان داد، یک بازی قدیم است. اما اینکه تا چه حد رادیکالیزی که قرار است اسلام را تعریف کند که در واقع محصول دستکاری غرب است، باز هم باید کاملاً فهمیده شود و درک گردد.

در طول قرن نوزدهم، زمانیکه دول غربی دریافتند که توانائی بی سابقه ای در نظم بخشیدن جهان به دست آورده اند، دانشمندان امپراتوری شروع به تحریف اسلام به عنوان یک دین منسوخ، غیرمنطقی و خشن کردند، آنهم بیشتر به این دلیل که قدرت الهام بخشیدن به مقاومت در برابر انقیاد خارجی را داشت.

این گفتمان چنان فراگیر شده بود که قیصر آلمان مفتی اعظم عثمانی را وادار ساخت که علیه قوای متفقین در سال ۱۹۱۴ فتوای صادر نموده و اعلام جهاد کند، به این امید اینکه توده های دربند کشیده را علیه اربابان انگلیسی و فرانسوی شان برانگیزد.

دول عثمانی و آلمان در یک طرح مخفی تبلیغاتی در زمان جنگ همکاری کردند که طی آن علماء و روشنفکران مذهبی عرب و ترک به آلمان سفر کردند، جزوه های تحریر نمودند و سعی کردند که اسیران جنگی مسلمان را علیه امپراتوری ها تحریک نمایند. قیام بزرگ مسلمانان زائیده خیال پردازی شرق شناسی بود. اما حینیکه انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ فوران کرد، این ایده ابتداء در ذهن امپراتوری برتانیه جوانه زد که شاید اسلام، هر قدر هم که تعریف شده، بتواند به عنوان سنگری در برابر چپ شوروی مفید باشد.

حربه ساختن اسلام

همانطور که پریساتیا نشان داده است، مورخانی مانند آرنولد توینی که با سازمان استخباراتی برتانیه کار می کردند، از ترس روسیه علاقه ناگهانی به جهت گیری سیاسی ترکیه پس از جنگ پیدا کردند، قبل از اینکه اتاتورک کشور را در مسیر سکولاریسم رادیکال قرار دهد و ترکیه به ناتو بپیوندد. این یک تمرین نهائی برای جنگ سرد بود، زمانی که حربه اسلام علیه چپ به اوج خود رسید.

در اوایل دهه ۱۹۵۰، ادارات ایالات متحده شروع به تماس با جنبش های اسلام گرای نوظهور کردند و از علما و دیپلمات های مسلمان که بیشتر آنها عرب بودند غرض اشتراک در کنفرانسی به ارتباط فرهنگ اسلامی در سال ۱۹۵۴ دعوت کردند که در جلسه قصر سفید با رئیس جمهور آیزنهاور به پایان رسید.

وقتی آیزنهاور دوکتورین معروف خود را در سال ۱۹۵۷ منتشر کرد که به هر کشور شرق میانه که از نگاه وی تحت تهدید "ماتریالیسم الحادی" شوروی بود، وعده کمک داد. با انتشار این دوکتورین، در حقیقت "جنگ مقدس" در ذهن او بود. عربستان سعودی پایگاه اتصالی این حرکت برای استفاده از یک دین جهانی شد و سیاست خارجی اسلامی خود را هم در هماهنگی نزدیک با ایالات متحده توسعه داد.

نهادهای جدیدی مانند مسلم لیگ تأسیس شد که در مقالات ضد کمونیستی تحریر شده توسط سی آی ای تجلیل گردید. علمای دینی مدافع ایدئولوژی نوپای "سلفی گری" مانند نصیرالدین الزبانی به پست های تدریس در پوهنتون اسلامی مدینه دعوت شدند و کمک های مالی برای سرکوب جنبش های ناسیونالیستی و چپ گرای ضد استعماری عرب در سراسر منطقه سرازیر شد. بنابراین، زمانی که مارگریت تاچر، صدراعظم برتانیه، در سال ۱۹۸۱ به مجاهدین افغان گفت که "قلب جهان آزاد با شماس" است، او در واقعیت بر مبنای ده ها سال استفاده و سوء استفاده از اسلام برای اهداف سیاسی غرب سرمایه گذاری نمود.

داستان از آنجا به بعد خیلی آشکار شده است. در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، ایالات متحده بهای هولناکی را برای مداخله در سیاست مذهبی دیگران پرداخت. با این حال، اکنون بیش از دو دهه پس از ۱۱ سپتمبر، گویا چیزی تغییر نکرده است. از ۷ اکتوبر، فضای عمومی در غرب با گفتمان اسلام هراسی در مقیاس تقریباً بی سابقه پر شده است.

یک مجری تلویزیونی برتانیه، بر مصطفی برغوتی، یک سیاستمدار فلسطینی را با اتهامات زن ستیزی که از هیچ جا نشأت نکرده، فریاد می زند، در حالیکه چهره های شناخته شده ضد مسلمانان مانند دوگلاس موری اسرائیل را خط مقدم در برابر تهدید وحشیانه علیه تمدن غرب اعلام می کنند.

فوق العاده تماشایی

تنها توضیحی که چرا فلسطینیان علیه اشغال و ستم مبارزه می نمایند، تعصب مذهبی است. دولت ها به خاطر توجیه سیاست انتخابی خود در حمایت از کشتار جمعی در غزه، تلاش زیادی برای بدگونئی از مسلمانان دارند.

در اول مارچ، ما شاهد نمایش فوق العاده ای بودیم که صدراعظم برتانیه در خیابان داونینگ به سوی میکروفون رفت تا پیروزی دوره ئی یکی از نامزدهای مخالف را محکوم کند، زیرا او به خشم مسلمانان در قبال سیاست حکومت در مورد غزه صحنه گذشته بود.

طبق اظهاریه ریشی سوناک، جورج گالووی به "ایدئولوژی سیاسی افراطی اسلام گرایی" متوسل شده بود. اما در جستجوی تعریف این اسلام گرایی، او تنها توانست به این حشو و زوائد دست یابد که "افراط گرایی" را گسترش می دهد، در حالیکه به گفته او اسلام به عنوان یک عقیده، توسط میلیون ها نفر "به صورت مسالمت آمیز" اجرا میشود .

مفهوم فقط این نبود که مسلمانان نباید اعتراض کنند، بلکه این بود که هر نشانه ای از مسلمانی به صورت واقعی، عقب ماندگی و ضد نوآوری است. سوناک حتی این اسلام گرایی را با انتقاد طولانی مدت از استعمار پیوند داد و مدعی گردید که اسلام گرایان "از ما می خواهند که یک معادل اخلاقی بین برتانیه و برخی از منفورترین رژیم های جهان را بپذیریم". برای بسیاری از مورخان این خبر خواهد بود که آنها به اسلام سیاسی تعلق دارند.

به تعقیب آن، دولت تعاریف جدیدی از افراط گرایی ارائه داد که شامل اسلام به عنوان یک "ایدئولوژی توتالیتار" می گردد که خواستار "دولت اسلامی تحت حکومت شریعت" است. این همان چیزی است که مسلمانان و کسانی که در مورد غزه اعتراض می کنند به آن متهم میشوند.

فرهنگ سیاسی چین از "قرن تحقیر" چین صحبت می کند که ۱۰۰ سال مداخله و انقیاد غرب از جنگ های تریاک تا استقلال پس از جنگ جهانی دوم را در بر گرفت.

آنچه مسلمانان متقابلاً متحمل شده اند تحریف صد ساله است، نه صرف به دلیل دانش امپراتوری، بلکه توسط دولت ها و سازمان های اطلاعاتی آنها - ایمان، اعمال و زندگی آنها و حق آنها برای ابراز مخالفت با سیاست خارجی ظالمانه و غیرانسانی.

